

نشریه همدی

سند تحول، مهر ماه ۱۴۰۴

سال دوم، شماره دوازدهم

سرپرست: آموزش و پرورش
وضعیت: مشروط به توقف آزاد

نام: سند تحول
نام خانوادگی: بنیادین
تاریخ: ۱۳۹۰

تحول مسیر دس می دهد



- ۲. نسخه‌ی ترمیمی سند تحول بنیادین؛
سندی بی‌ستون، بی‌میدان، بی‌مسئول
- ۵. ترمیم بی تحلیل؛ وقتی سند از
میدان تحول جا می‌ماند
- ۶. تحول در سایه سیاست

نسخه‌ی ترمیمی سند تحول بنیادین سندی بی‌ستون بی‌میدان بی‌مسئول

نویسنده: فائقه حسینی

توقف آزاد!!

بهتر نیست کمی توقف کنیم و با سرعت ۲۰۰ کیلومتر حرکت نکنیم؟

توقف در اینجا آزاد است؛ البته توقفی که تبدیل به خواب زمستانی نشود، بلکه باعث بیداری شود.

۲. تمدن‌سازی اسلامی؛ از هدف کلان تا حذف تدریجی

در نسخه‌ی اصلی، آموزش و پرورش به‌عنوان موتور محرکه‌ی تمدن نوین اسلامی معرفی شده بود. سند تأکید داشت که نظام تعلیم و تربیت باید زمینه‌ساز تحقق جامعه‌ی جهانی عدل مهدوی شود، با تعمیق معرفت دینی، سیاسی، و ارتقای فرهنگ عمومی.

اما در نسخه‌ی ترمیمی، این هدف یا به‌کلی حذف شده، یا در واژگان پراکنده و غیرمنسجم حل شده است. هیچ بند مستقلی به تمدن‌سازی اختصاص ندارد. نه از جامعه‌ی جهانی عدل مهدوی خبری هست، نه از اقتدار علمی، نه از دیپلماسی فرهنگی. تمدن، از یک مأموریت تاریخی به یک واژه‌ی تزئینی تقلیل یافته است.

تمدن با مدرسه آغاز می‌شود؛ و مدرسه، با معلمی که بداند مأموریتش فقط تدریس نیست، بلکه ساختن آینده است.

و حالا، مسئولین با حذف این هدف، عملاً آموزش و پرورش را از مأموریت تمدنی‌اش خلع کرده‌اند. این حذف، نه فقط بی‌توجهی است؛ بلکه نوعی بی‌اعتمادی به قدرت فرهنگی ملت است.

۳. عدالت آموزشی؛ از اصل تا نقض آشکار

عدالت آموزشی، یکی از اصول بنیادین سند اصلی بود. اما در نسخه‌ی ترمیمی، نه تنها به‌صورت شعاری تکرار شده، بلکه در عمل نقض شده است. برای مثال، در نسخه‌ی

نسخه‌ی ترمیمی سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، در واقع نگارش سندی تازه است که بسیاری از اهداف کلان نسخه‌ی اصلی را حذف کرده، و به کلیشه‌هایی بی‌جان تقلیل داده است. این سند، نه تنها بازگشت به اصل را در پی ندارد، بلکه بازآفرینی مفاهیم هم در آن به حاشیه رفته. شاید مسئولین مربوط، به دلیل مشغله‌ها، یا بی‌اعتقادی به مأموریت فرهنگی آموزش و پرورش، فراموش کرده باشند که سند تحول بنیادین، نقشه‌ی راهی برای نجات بود؛ نه پوستر تبلیغاتی برای نمایش. شاید فراموش کرده‌اند که آموزش و پرورش، نهاد خدماتی نیست؛ نهاد تمدن‌ساز است. شاید فراموش کرده‌اند که معلم، کارمند نیست؛ معمار آینده است. شاید فراموش کرده‌اند که دانش‌آموز، مخاطب نیست؛ کنشگر تحول است.

در این یادداشت، نگاهی می‌اندازیم به اهداف کلان نسخه‌ی اصلی و بررسی می‌کنیم که چگونه در نسخه‌ی ترمیمی، یکی یکی حذف، تحریف، یا تضعیف شده‌اند و چگونه این حذف‌ها، نه تنها سند را بی‌اثر کرده‌اند، بلکه آموزش و پرورش را به حاشیه‌ی سیاست رانده‌اند.

۱. تربیت انسان تراز انقلاب اسلامی؛ از مأموریت تمدنی تا شعار تکراری

در نسخه‌ی اصلی، هدف نخست تربیت انسان تراز انقلاب اسلامی بود: انسانی موحد، عدالت‌خواه، خلاق، قانون‌مدار، و تمدن‌ساز. اما در نسخه‌ی ترمیمی، این هدف به یک شعار تکراری تبدیل شده بی‌آن‌که مسیر تربیتی، شاخص‌های سنجش، یا نهادهای مسئول تعریف شده باشند.

تربیت، در این سند، نه برنامه دارد، نه ضمانت اجرا، نه حتی تعریف روشن. فقط واژه‌ای است که در تیتراژ می‌درخشد و در عمل محو می‌شود. مسئولین، به جای آن‌که تربیت را به میدان سپارند، آن را به تیتراژهای تبلیغاتی تقلیل داده‌اند.

اصلی و طبق بیانات رهبر معظم انقلاب، توسعه‌ی مدارس دولتی یک اصل بود. اما در نسخه‌ی ترمیمی، توسعه‌ی مدارس غیردولتی به‌عنوان راهکار مطرح شده است.

این یعنی عدالت، نه تنها اجرا نشده، بلکه وارونه شده. عدالت، در واژه‌ها زیباست؛ اما در سیاست‌گذاری، غایب است. و این غیبت، نه فقط بی‌عدالتی آموزشی است؛ بلکه بی‌عدالتی سیاسی است بی‌عدالتی در تخصیص منابع، در شنیدن صداها، و در ساختن آینده.

عدالتی که فقط در تیتراژ باشد، همان بهتر که نباشد؛ تا کسی دل خوش نباشد که شاید کسانی به فکرش هستند.

بهتر است از همان آغاز با واقعیت روبه‌رو شوند.

۴. مدیریت اثربخش؛ فرماندهی بی‌فرمانده

نسخه‌ی اصلی سند، بر تحول در مدیریت منابع انسانی، ساختارهای اداری، و ارتقای بهره‌وری تأکید داشت. اما نسخه‌ی ترمیمی، نه مسئولیت‌ها را مشخص کرده، نه نهادهای پاسخ‌گو را معرفی کرده، نه جدول زمان‌بندی دارد، نه شاخص‌های ارزیابی.

این یعنی سند، فاقد ستون‌های اجرایی است؛ بنایی بی‌ستون، که با اولین باد سیاسی فرو خواهد ریخت. و این بی‌ستونی، نه فقط ضعف اجرایی است؛ بلکه نوعی مسئولیت‌گریزی ساختاری است. سندی که هیچ‌کس بابت اجرا یا عدم اجرا پاسخ‌گو نباشد، سند نیست؛ توجیه‌نامه است.

مگر می‌شود کشتی‌ای را به دریا فرستاد، بی‌آن‌که ناخدا، نقشه، یا قطب‌نما داشته باشد؟

۵. مشارکت همگانی؛ حذف صدای میدان

در سند اصلی، نقش خانواده، نهادهای مردمی، و دانشگاه‌ها برجسته بود. اما در نسخه‌ی ترمیمی چطور؟

سند بی‌ستون؛ ترمیمی که جراحی تازه بر پیکر آموزش و پرورش وارد می‌کند

در فضای سیاست‌زده‌ی آموزش و پرورش ایران، نسخه‌ی ترمیمی سند تحول بنیادین، نه نشانه‌ای از بازنگری است و نه تلاشی برای درمان. بلکه بازتولید همان بی‌عملی مزمن است؛ سندی که قرار بود نقشه‌ی راهی برای نجات باشد، امروز خود به بخشی از بحران تبدیل شده است. نه تنها مرهمی بر زخم‌های نظام تعلیم و تربیت نیست، بلکه جراحی تازه بر پیکر اعتماد عمومی وارد کرده است. زخمی که اگر دوباره به امید ترمیم رها شود، ده سال دیگر نیز همچنان باز خواهد ماند و آن وقت، «آموزش و پرورش» نه بیمار، که محتضر خواهد بود.

در بررسی نسخه‌ی ترمیمی، واژگان زیبایی به چشم می‌خورند: عدالت آموزشی، مدرسه محوری، تربیت چندساحتی و... اما این واژه‌ها، همچون رنگی بر دیوار فرسوده، تنها ظاهر را آراسته‌اند و باطن را پوشانده‌اند. باطنی که نه برای تقویت آموزش و پرورش آمده، بلکه بی‌صدا آن را به حاشیه‌ای می‌برد که در آن، بودن یا نبودن آموزش و پرورش دیگر اهمیتی ندارد. و عجیب‌تر آن که حتی برای همین به بیراهه بردن هم برنامه‌ای ندارند.

شود، نه چه کسی باید پاسخ‌گو باشد.

اگر ندانیم کجا ایستاده‌ایم، نمی‌دانیم به کجا باید برویم.

و این سند، حتی قطب‌نمای سنجش را از خود دریغ کرده است.

۸. جایگاه منطقه‌های و جهانی؛ افق حذف شده، پرواز بی‌جهت

در نسخه‌ی اصلی، آموزش و پرورش باید جایگاه برتر تربیتی در منطقه و جهان اسلام پیدا می‌کرد؛ نهاده‌ی پیشرو در دیپلماسی فرهنگی، رقابت علمی، و تعامل بین‌المللی. اما در نسخه‌ی ترمیمی، نه از منطقه خبری هست، نه از جهان، نه از اسلام. سند، در انزوای سیاسی نوشته شده و در انزوای تربیتی باقی مانده است. نه چشم‌انداز دارد، نه پیوند با جهان، نه مأموریت تمدنی.

آموزش و پرورش، به جای آن که پرچمدار تمدن نوین اسلامی باشد، به نهاده‌ی منزوی و بی‌افق تبدیل شده است؛ پرنده‌ای که افق نداشته باشد، دور خودش می‌چرخد. و این سند، آموزش و پرورش را در قفس واژه‌ها گرفتار کرده است؛ لقمه را دور دهان می‌چرخاند، بلکه راهی پیدا کند، اما راهی نیست.

این حذف، نه فقط حذف یک بند است؛ بلکه حذف آرمان است. حذف آینده. حذف نقش ایران در ساخت تمدن جهانی. و مسئولینی که این بند را حذف کرده‌اند، یا از مأموریت تاریخی آموزش و پرورش بی‌خبرند، یا از آن گریزانند. یا عمداً در حال فاصله‌گیری از اهداف‌اند.

و حالا، در امتداد همین حذف‌ها، آنچه باقی مانده، سندی ست بی‌ستون؛ بی‌صاحب؛ بی‌تعهد. سندی که نه نقشه دارد، نه قطب‌نما، نه ناخدا. و مسئولینی که باید پاسخ‌گو باشند، پشت واژه‌ها پنهان شده‌اند. پشت کلی‌گویی‌ها، پشت شعارها، پشت اتاق‌های بسته. این پنهان‌کاری، نه فقط ضعف مدیریتی است؛ بلکه خیانت به مردم است.

سکوت بهترین جواب برای این سوال است.

این سند، نه تنها فاقد مشروعیت اجتماعی است، بلکه فاقد میدان است؛ و سندی که از میدان مدرسه تغذیه نشود، به بیانیه‌ای تبلیغاتی بدل می‌شود.

مشارکت، با دعوت آغاز می‌شود؛ نه با حذف.

و سندی که صدای مدارس را حذف کند، دیر یا زود، خودش حذف خواهد شد.

و این حذف، حذف عادی نیست. بلکه حذف مردم است. حذف معلم، حذف دانش‌آموز، حذف خانواده. حذف ملت از سیاست‌گذاری فرهنگی.

۶. تحول در برنامه‌ریزی و زیرساخت؛ نقشه‌ای نیست، ساخت و ساز بی معناست

در نسخه‌ی اصلی، تحول در برنامه‌ریزی آموزشی، مالی و زیرساختی یک هدف کلیدی بود. اما نسخه‌ی ترمیمی، فاقد بودجه‌گذاری، فاقد نقشه‌ی اجرا، و فاقد زمان‌بندی است. مدرسه‌ها همچنان با کمبود فضا، تجهیزات، و منابع انسانی مواجه‌اند. اما سند، به جای پاسخ، فقط آرزو کرده است.

بهتر است جملات معلمانمان را یادآوری کنیم:

با آرزو نمی‌شود کاری جلو برد.

اما در کاربرد امروزمان:

با آرزو نمی‌شود مدرسه ساخت.

با واژه نمی‌شود دیوار بالا برد.

مسئولین محترم

و با کلی‌گویی نمی‌شود آینده را بنا کرد.

۷. ارتقای کیفیت و اثربخشی؛ سنجش حذف شده، کیفیت هم رفته

در سند اصلی، ارتقای کیفیت آموزش، روش‌های تدریس، و ارزیابی مستمر، اصل بود. اما در نسخه‌ی ترمیمی، هیچ مکانیزم سنجشی تعریف نشده. نه معلوم است چه چیزی باید بهتر شود، نه چگونه باید سنجیده



ما در اینجا راه‌حل‌هایی پیشنهاد می‌کنیم، شاید کمک‌کننده باشد:

۱- تعهد اجرایی الزام‌آور: هر چند باید با مسئول مشخص، بودجه‌ی مصوب، و زمان‌بندی دقیق همراه باشد.

۲- نهاد پایش مستقل: نهادی با اختیارات واقعی، متشکل از نمایندگان دانشگاه‌ها، معلمان، و تشکل‌های دانشجویی ایجاد شود.

۳- شفافیت در گزارش‌دهی: گزارش‌های پیشرفت باید عمومی، تحلیلی، و قابل‌سنجش باشند؛ نه صرفاً آمارسازی برای توجیه عملکرد.

۴- بازتعریف نقش مدرسه و معلم: مدرسه باید نهاد فرهنگی مستقل باشد، و معلم از مجری به معمار تربیت تبدیل شود.

آموزش و پرورش، باید تغذیه‌اش را اصلاح کند

تا زمانی که آموزش و پرورش از میدان واقعی تغذیه نشود، و سیاست‌گذاری‌ها در انزوای سیاسی و بدون مشارکت ذی‌نفعان تدوین شود، هیچ سند ترمیم‌شده‌ای التیام‌بخش نیست و نمی‌تواند آینده‌ای بسازد که نسل جدید شایسته‌ی آن است.

تحول با اراده آغاز می‌شود، و اراده با پذیرش مسئولیت.

این سند، اگر قرار است زنده بماند، باید از کاغذ بیرون بیاید و در میدان مدرسه اجرا شود.

و این، تنها با بازگشت سیاست‌گذاری‌های واقعی و متناسب با فرهنگ و هدف انقلاب اسلامی تحقق می‌یابد.

جامعه‌ای که می‌خواهد نسل جدید را برای ساخت تمدن اسلامی تربیت کند، باید در قدم اول، آموزش و پرورش خود را درست کند.

وگرنه، «خانه از پای‌بست ویران است، خواجه در بند نقش ایوان است».

ترمیم سند برای مهم‌ترین نهاد کشور، مگر به همین سادگی است که بنویسند و بگویند: «مانجام دادیم»؟

نه کار اجرایی مشخص شده، نه زمان‌بندی، نه مسئولیت‌ها، نه شاخص‌های ارزیابی، و نه نهادی که پاسخ‌گو باشد.

مگر خلاف شرع کرده‌اند که نامی از مسئولین نمی‌آورند؟ که اگر اجرا نشد، کسی پاسخ‌گو نباشد؟

این فقدان، تصادفی نیست. بلکه نشانه‌ای از سیاست‌زدایی آگاهانه در حوزه‌ی آموزش است.

تلاشی برای تولید سندهایی که ظاهر تحول دارند، اما هیچ‌کس را به اقدام متعهد نمی‌کنند.

وقتی سندی فاقد نهاد مسئول، فاقد جدول زمان‌بندی، و فاقد شاخص سنجش باشد، هیچ‌کس نمی‌تواند بابت اجرا یا عدم اجرا مورد پرسش قرار گیرد. و این یعنی سیاست‌گریزی، نه سیاست‌گذاری.

در چنین فضایی، مسئولیت‌ها به حلقه‌های ضعیف‌تر منتقل می‌شود: به معلم، به مدیر، به مدرسه.

در حالی که تصمیم‌گیران اصلی در سایه باقی می‌مانند. این انتقال، نه تنها بی‌عدالتی است، بلکه ترفندی برای فرار از پاسخ‌گویی و حفظ ظاهر مشارکت است.

مسئولین قرار است تا کجادر سایه و پشت پرده بمانند؟

آیا وقت آن نرسیده که «ماه از پشت ابر» بیرون بیاید؟

آیا زمان آن نرسیده که «دست از سر کاغذ» بردارند و به میدان مدرسه برگردند؟

چسب زخم‌هایی برای ترمیم نسخه ترمیمی

برای آن که سند از سطح شعار به سطح اقدام برسد، باید ستون‌های اجرایی آن بازسازی شود.

متنی رویایی، در اتفاقی با دیوارهای بسته و حضور افراد نامعلوم نوشته شده؛ بی‌سروصدا برای جمعی محدود ارسال شده و حالا، مثل همیشه، چشم‌پسته و بدون تحقیق، در آستانه‌ی امضاست. ماجرا شبیه همان پیرمردی است که سواد خواندن نداشت و قراردادی را امضا کرد بی‌آن‌که بداند چه نوشته‌اند. با این تفاوت که این بار، مسئولین سواد دارند اما تحت فشار افراد ناآگاه، حاضرند قلمی بردارند و آتشی بر خرمن آموزش و پرورش بیندازند.

مگر آموزش و پرورش باز چه است که هر کس از راه رسید، نسخه‌ای بپیچد و همه دست‌به‌سینه اطاعت کنند؟

مگر می‌شود با «باری به هر جهت» و «هر چه پیش آید خوش آید»، آینده‌ی تمدن را ساخت؟

رهبر معظم انقلاب بارها تأکید کرده‌اند:

«هر چه برای آموزش و پرورش هزینه کنیم، هزینه نیست؛ سرمایه‌گذاری است. اینجا جایی است که ثروت‌سازان، تمدن‌سازان، مدیران آینده از آن برمی‌خیزند. آموزش و پرورش یک دستگاه معمولی نیست؛ یک مرکز اساسی و حیاتی است.»

با چنین بیاناتی، آیا جایز است سندی ترمیم شود که نه ستون دارد، نه نقشه، نه ضمانت اجرا؟

آیا می‌توان با «شعار» به جنگ «بحران» رفت؟

در آذرماه ۱۳۹۹، رهبر انقلاب در دیدار با شورای عالی انقلاب فرهنگی فرمودند:

«تحول بنیادین باید با برنامه‌ریزی دقیق، زمان‌بندی، و ارزیابی مستمر همراه باشد. صرف شعار تحول کافی نیست»

اما نسخه‌ی ترمیمی، به جای پاسخ‌گویی به بحران‌های واقعی، به کلی‌گویی‌های مکرر و آرمان‌نگاری‌های بی‌پشتوانه بسنده کرده است. این کلی‌گویی، نه یک نقص فنی، بلکه نشانه‌ای از فقدان اراده‌ی سیاسی برای مواجهه با چالش‌های دشوار و تصمیم‌گیری‌های شجاعانه است. سندی که باید نقشه‌ی تحول باشد، به بیانیه‌ای تبلیغاتی تبدیل شده بیانیه‌ای برای نمایش، نه برای اجرا.

به قول قدیمی‌ها: «آب در هاون کوبیدن، نه دیوار را می‌شکند، نه سقف را نگه می‌دارد.»

سیاست‌گریزی، نه سیاست‌گذاری



ترمیم بی تحلیل وقتی سند از میدان تحول جامی ماند

نویسنده: محدثه قادری

آزمون‌های استاندارد و نظام پرداخت مناسب، همگی گواهی بر این غفلت تاریخی‌اند.

در نسخه ترمیم‌یافته سند تحول، گزاره‌ها و هدف‌گذاری‌هایی دیده می‌شود که نه منطق روشنی دارند و نه با واقعیت‌های اجرایی وزارت آموزش و پرورش در دو دهه گذشته همخوانی دارند. نبود سازوکارهای تحقق این اهداف، شکست آن‌ها را از هم‌اکنون محتمل ساخته است؛ به‌ویژه آنکه برخی از این اهداف پیش‌تر در قالب زیرنظام‌های سند تحول تصویب شده‌اند و عدم قابلیت اجرایی آن‌ها نیز اثبات شده است.

گام‌نهایی؛ بازنگری عمیق و مشارکت گسترده

در مجموع، نسخه ترمیم‌یافته سند تحول بنیادین، با وجود تلاش برای اصلاح و به‌روزرسانی، نتوانسته از تجربیات گذشته بهره‌برداری مؤثر کند و همچنان با کاستی‌های مفهومی، اجرایی و ساختاری مواجه است. تکرار ایرادات پیشین، فقدان انسجام در مفاهیم کلیدی، و نبود سازوکارهای عملیاتی برای تحقق اهداف، نشان می‌دهد که تحول واقعی در آموزش و پرورش، نیازمند عزمی جدی، مشارکت گسترده ذی‌نفعان، و بازنگری عمیق در رویکردهای مدیریتی و سیاست‌گذاری است. تنها در سایه چنین نگاهی می‌توان به تحقق آرمان‌های تربیتی و علمی مورد نظر مقام معظم رهبری و جامعه آموزشی کشور امیدوار بود.

گذشته و ناظر بر چالش‌ها و نارسایی‌های نسخه پیشین باشد. اما در نسخه جدید، نه تحلیلی از رخدادهای گذشته دیده می‌شود و نه پیش‌بینی‌ای از شرایط پیچیده آینده؛ بلکه بسیاری از ایرادات سند اولیه بار دیگر تکرار شده‌اند. یعنی باز هم سند از میدان تحول جا مانده است. برخی افزوده‌های جدید نیز صرفاً بر اساس سلیقه یا نگاه ویرایشی تدوین شده‌اند و هدف اصلی اصلاح، یعنی رفع موانع اجرایی و بهره‌گیری از تجربیات روز، در آن‌ها مشهود نیست. برای نمونه، تعریف «جامعه اسلامی» در فصل نخست فاقد انسجام مفهومی و کاربردی است.

از سوی دیگر، مفهوم مدیریت دانش نیز به‌درستی تبیین نشده است؛ در حالی که این فرآیند نقش کلیدی در شناسایی، سازماندهی، انتقال و بهره‌برداری از اطلاعات و مهارت‌های نهفته در سازمان دارد و می‌تواند در حل مسائل، برنامه‌ریزی راهبردی و تصمیم‌گیری‌های کلان آموزشی مؤثر باشد. مدیریت دانش با بهینه‌سازی عملکرد، ارتقای نوآوری و تقویت همکاری‌های درون‌سازمانی، پشتیبان رقابت‌پذیری نهادهای آموزشی است.

نکته‌ای تأمل‌برانگیز آن است که بسیاری از چالش‌های امروز آموزش و پرورش، همان مسائلی هستند که در «گزارش مشاوران ماوراءبحار» در سال ۸۲۳۱ نیز مطرح شده‌اند. این شباهت تاریخی نشان می‌دهد که ریشه مشکلات آموزش و پرورش، به قدمت تاریخ آن بازمی‌گردد و تاکنون در اولویت اصلی دولت‌ها قرار نگرفته است. نبود بودجه کافی، فقدان نظام جذب نیروی انسانی منسجم، نبود

سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اسناد راهبردی نظام آموزشی کشور، با هدف ایجاد دگرگونی عمیق و پایدار در ساختار، محتوا و فرآیندهای تربیتی تدوین شده است. این سند، با تکیه بر مبانی ارزشی و علمی، در تلاش است تا آموزش و پرورش را به سوی افق‌های متعالی سوق دهد. با این حال، بررسی‌های کارشناسانه نشان می‌دهد که تحقق عملی آن، نیازمند بازنگری‌های جدی، تعامل مؤثر با بدنه دانش‌آموزی، و توجه ویژه به چالش‌های اجرایی در سطوح مختلف مدیریتی است.

فقدان میدان‌داری در سطوح محلی

بر اساس فرمایشات مقام معظم رهبری، سند تحول بنیادین، با وجود کاستی‌ها و نواقص، گامی رو به جلو تلقی می‌شود. اما تحقق واقعی آن، مستلزم توجه به نکاتی است که اجرای مؤثر آن را تسهیل کند. یکی از مهم‌ترین این نکات، فقدان میدان‌داری و اجرایی‌سازی سند در سطح شهرستان‌هاست؛ جایی که ارتباط مستقیم با دانش‌آموزان و جوانان می‌تواند افق‌های تازه‌ای در فعالیت‌های آموزشی بگشاید و زمینه‌ساز اصلاحات ضروری در مسیر اجرای سند گردد.

نسخه‌ای نو، نه ترمیم‌شده

شورای عالی آموزش و پرورش با تلفیق سه رویکرد آینده‌نگرانه، اصلاحی و اجرایی، و بهره‌گیری از یافته‌های علمی و تجربیات پژوهشی، اقدام به ترمیم و به‌روزرسانی سند تحول کرده است. هرچند عنوان «نسخه ترمیم‌یافته» بر آن نهاده شده، اما بررسی دقیق محتوا نشان می‌دهد که این نسخه، نه اصلاحی بر سند پیشین، بلکه نگاهی نوین از تحول بنیادین است؛ به‌گونه‌ای که برخی اهداف آن تفاوت‌های بنیادین با سند آذرماه ۱۳۹۰ دارند.

انتظار می‌رفت که این ترمیم، همان‌طور که در بیانات رهبری نیز مورد تأکید قرار گرفته، بر پایه تحولات چهارده‌ساله



تحول در سایه سیاست

نقدی بر سیاست‌زدگی، برون‌سپاری، و تحریف سند تحول بنیادین آموزش و پرورش

نویسنده: فاطمه بهرامی مقدم

نشان می‌دهد سلطه تفکر مدرن، مرز نمی‌شناسد. مهم نیست جهان سومی باشید یا جهان اولی؛ تفکر مدرن برای شما این فکر را طراحی کرده که هزینه کردن برای آموزش و پرورش، سوزاندن پول است. پس با همین ایده، رئیس‌جمهور آمریکا؛ وزارت آموزش و پرورش را منحل می‌کند و می‌گوید: «ما نیازی به معلم نداریم. نیازی به نهاد مدرسه نداریم».

حذف تقدس معلمی؛ برون‌سپاری به جای بازسازی

عدم نگاه سرمایه‌ای به این وزارت، و حذف تقدس از شغل معلمی که به مثابه نبی و پیغمبر در جامعه عمل می‌کند تا ترمیم سند تحول بنیادین امتداد یافته است. نتیجه؟ این که هرچه مدارس را برون‌سپاری کنیم، نفس خودمان گرم‌تر می‌شود و هزینه را جای بهتری می‌توان خرج کرد. اما سؤال اینجاست: آیا با حذف معلم، با حذف مدرسه، با حذف میدان، می‌توان تمدن ساخت؟ آیا با واگذاری تربیت به بخش خصوصی، می‌توان عدالت آموزشی را حفظ کرد؟ آیا با صفر کردن بودجه تربیتی، می‌توان از آسیب‌های اجتماعی جلوگیری کرد؟

تهوعی باید تا تحولی شاید

دانش‌جو معلمان، معلمان، مربیان، و به‌طور کلی بدنه آموزش و پرورش، اگر از این سیاست‌گذاری احساس تهوع کردند، آنگاه تحول راستین رقم خواهد خورد. تهوعی باید تا تحولی شاید. و این تهوع، نه فقط واکنش به یک سند است؛ بلکه واکنش به سال‌ها حذف، تحقیر، و تحریف آموزش و پرورش است. تهوعی از سیاست‌زدگی، از برون‌سپاری، از بی‌عدالتی، از بی‌افقی.

این داستان ادامه دارد...

تأسیس مدارس غیرانتفاعی را تصویب کرد؛ با دو هدف: مردمی‌سازی و اقدامی به نفع مستضعفین. اما امروز، این مدارس نه تنها به نفع محرومان نیستند، بلکه به نماد تبعیض آموزشی تبدیل شده‌اند. با وجود تجربه سده‌های از شکست این مدل، در ترمیم سند تحول تصمیم گرفته شد نه تنها مدارس غیردولتی تقویت شوند، بلکه در تأسیس آن‌ها تسهیل صورت گیرد و حمایت ویژه‌ای از فعالیت‌های تربیتی‌شان در دستور کار قرار گیرد. این در حالی‌ست که در همان سال، ردیف بودجه طرح تربیتی «ماد» که بر آسیب‌های اجتماعی کودک و نوجوان تمرکز داشت به صفر رسید.

استادیار گروه علوم تربیتی، که انتظار می‌رود با سواد غنی درباره قانون اساسی و نیازهای واقعی دانش‌آموزان و معلمان سخن بگوید، درباره سیاست‌زدگی در سند تحول هشدار می‌دهد. او به استفاده ابزاری از آموزش برای تثبیت ارزش‌های خاص محتوایی مانند «حیات طیبه» و تسلط ایدئولوژی سیاسی بر تدوین سند اشاره می‌کند. امتداد این نوع تفکر، با فهم حداقلی از اهداف آموزش و پرورش، به این نتیجه می‌رسد که آموزش و پرورش «هزینه‌بر» است. به‌زعم ایشان، اگر به وزارت اقتصاد پول تزریق شود، سود تحویل می‌دهد؛ اما اگر به وزارت آموزش و پرورش پول بدهیم، فقط پول بیشتری می‌خواهد بدون سوددهی. دریغ از آن‌که توجه کنند توسعه سرمایه‌ی انسانی، سوددهی درازمدت این وزارت برای کشور است.

آموزش، سود نمی‌دهد؟

معلم، سرمایه نیست؟

مدرسه، زیربنای تمدن نیست؟

سلطه تفکر مدرن؛ جهانی‌سازی نگاه هزینه‌ای به آموزش

در کشورهایی چون «ایالات متحده، برزیل، نیجریه و هند» نیز این نگاه هزینه‌ای به آموزش و پرورش وجود دارد. این

یک بام و دو هوایی سیاست‌های چهار ساله، تحول در آموزش و پرورش را به پروژه‌ای تبدیل کرده است که دانش‌مندان، به جای پرداختن به نقشه راه، در بدیهیات آن باید منازعه کنند. سندی که قرار بود ۴۱ سال از اجرای آن گذشته باشد، ده سال روی میز خاک خورد؛ همان زمانی که سیاست، بی‌اعتنا به نظرات کارشناسی گمان کرد باید از خاک روی پرورده سند تحول، ملات تهیه کند برای اجرایی‌سازی سند آموزشی ۰۳۰۲ در کشور. از خاک‌خوردن سند که گذشتیم، به فکر تازه‌ای رسیدند و ترمیم سند تحول را کلید زدند. اما سرآخر، ترمیمی را به بدنه‌ی آموزش و پرورش تحمیل کردند که خودش نیازمند تحول بود. سندی که قرار بود ستون‌های نظام تربیتی را بازسازی کند، خودش بی‌ستون از آب درآمد.

ملوک‌الطوایفی نظارت / آموزش و پرورش در حال واگذاری

ایده نظارت ملوک‌الطوایفی که دولت‌ها در پی آن بودند، هنوز در دست کار است. این یعنی بخش‌هایی از آموزش و پرورش از اختیار وزارت خارج شده و نهایتاً به ارگان‌ها و اشخاص دیگر سپرده می‌شود. آموزش، به جای آن‌که یکپارچه و ملی باشد، به جزایری پراکنده تبدیل شده که هر کدام با منطق و منافع خود عمل می‌کنند.

مدارس غیرانتفاعی؛ نقض قانون اساسی با صورت جلسه رسمی

آمارهای سرسام آور شهریۀ ۵۴۱ میلیونی مدارس غیرانتفاعی آن هم بدون تأمین نیازهای اولیه دانش‌آموزان حاکی از نقض صریح قانون اساسی و بدتر از آن، عادی شدن این نقض قانون برای ماست.

در خرداد ۷۶۳۱، مجلس با هدف مشارکت مردم در آموزش و پرورش و مردمی‌سازی آن،

بایستی سند تحول دائما به روز رسانی بشود. درست است که سند تحول تنظیم شد و سند خوبی هم هست. اما آیه قرآن نیست نه اینکه حالا هر روز به یک شکلی در بیاورند اما بایستی افراد صاحب نظر آن را به روز رسانی کنند و تکمیل کنند... دیگر اینکه برای سند تحول یک بدیلی و رقیبی درست نکنند. سند تحول یک سند متقن و محکم و خوبی است؛ دیگر از یک گوشه ای باز یک سند دیگری سر در نیامورد برای تحول، همه را متحیر کند که چه کار کنیم چه کار نکنیم.

۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۲

